



نام‌ه فرهنگ

توهم‌فرانسوی

در زمان‌های گذشته، نویسنده و فیلسوفی به‌نام «دکارت» اظهار کرده بود: «من فکر می‌کنم، پس هستم…» و اینک در همان کشور یعنی فرانسه، رسانه‌هایی فعالیت می‌کنند که بانشدن بر همان صندلی پرغرور فیلسوفانه و اندیشمندانه، به‌راحتی اظهار می‌کنند: «من اهانت می‌کنم، پس هستم!» من به عنوان یک رسانه پارسی فحش می‌دهم، پس هستم». اگر این اهانت، مقدس‌ترین مقام تاریخ جهان مسلمانان را هدف گرفته باشد، می‌تواند توجه و تمرکز و نگاه همه مسلمانان به یک رسانه پارسی فحاش را به همراه داشته باشد. اگر این «اهانت رسانه‌ای مغرورانه» در بازار محصولات رسانه‌ای، سود بیش از اندازه و مشتریان و مصرف‌کنندگان بیشتر از اندازه بدست آورد، می‌توان آن را به پای مدیریت قوی و هوشمندانه رسانه‌ای نوشت و بدین ترتیب، احساس جهانی بودن و یا احساس پرنفوذ بودن در جهان رسانه کرد!

چرا فرانسه امروز که پرچمدار فرهنگ اروپایی و لیبرالیسم فرهنگی - اقتصادی است، از چنین رسانه‌ای دفاع و این اهانت آشکار را ذیل حقوق بشر و حق آزادی بیان تعریف کرده و با ادبیات دیپلماتیک، از اهانت به مقدس‌ترین شخصیت جهان مسلمانان ابراز خوشحالی می‌کند؟

آیا فرانسه امروزین، از اقتدار معنوی اسلام و گسترش آن در جامعه اروپایی و همچنین کشور فرانسه، هراسناک و وحشت‌زده شده است؟

آیا فرانسه امروزین از اقتدار جبهه مقاومت در خاورمیانه، دچار هراس و سرگیجه شده است؟

و آیا فرانسه مکرون و ستاند رهبری پنهان آن از آینده پرقدرت و برسیطره ایران‌زمین بر جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، آرامش را از دست داده و کاخ الزهرا را در تاریخ آینده جهان بی‌نقش و بی‌قدرت می‌بیند؟

همه این پرسش‌های نفس‌بر و کشنده، پرسش‌های اصلی رهبران و سیاستمداران درجه اول اروپایی است. اما حقیقت این است که هیچ پاسخ و راه حلی برای آن‌ها ندارند و از سوی دیگر می‌دانند که نمی‌توانند در برابر توفان بی‌پایان اقتدار معنوی و قدرت پرهیمته مقاومت، اقدامی مقابله‌کننده داشته باشند و روزهای از دست رفته سلطه و سیطره را زنده کنند.

فرانسه امروزین فقط خیال می‌کند چنان گذشته می‌تواند سلطان فرهنگ، اندیشه و زیبایی‌شناسی در جهان اندیشه‌ها، هنرها و هنرمندان باشد؛ بنابراین از زشت‌ترین، ناهنجارترین و بی‌ارزش‌ترین کاریکاتور تاریخ هنر که توسط شارلی ابدو منتشر شده، دفاع می‌کند تا این خط زشتی و زشت‌نگاری علیه اسلام را زنده نگه دارد و به آن تکاپویی تازه ببخشد.

تکاپوی زشتی و ناهنجاری و بسازی با مفاهیم و شخصیت‌های مقدس، سال‌هاست که بنیادش را از دست داده و دیگر کسی جرئت چنین زشت‌گویی و یا زشت‌نگاری را به خود نمی‌دهد. خاورمیانه، اینک در دستان پرقدرت و پرایمان مقاومت‌کنندگان و مقاومت‌سازان قرار دارد و در این دایره قدسی درخشنده ایمان، زشتی فرهنگی و نازیبایی هنری جایی ندارد.

هفتوا‌ه

محسن ذوالفقاری

زندگی ریاضتی یعنی زندگی دانشجویی!

جمعه؛ به دوست تهرانی‌ام رفته‌یم به گشت و گذار، سرچهارراهی رسیدیم، چند کودک خیابانی در حال نزدیک شدن به ما بودند. تا من خواستم پولی آماده کنم و به آن‌ها بدهم، رفیقم در داشبورد را باز کرد و بیسکویتی را با مهربانی تقدیمشان کرد. بعد رو کرد به من و گفت: «پول رو سردسته‌هاشون ازشون می‌گیرن ولی غذا و خوراکی رو الان می‌خورن و قوت می‌گیرن».

شنبه؛ به خاطر شرایط کروناوی، اسکان در خوابگاه فقط با نامه و برای موارد ضروری است. یکی از دوستان بدون نامه و هماهنگی وارد خوابگاه دانشجویی شده است. بهش انتقاد و اعتراض می‌کنم: «چرا قانون دانشگاه را رعایت نمی‌کنی؟» پاسخ می‌شنوم: «قانون‌گذار باید حکیم باشد. مشخصه که این سبک قانون‌گذاری حکیمانه نیست. پس بدون هیچ اشکالی میام». دعا کردم در حق خودم و همه دانش‌جویان که علممان وسیله فلسفه‌یابی و توجیه و منفعت‌مان‌شود!

یکشنبه؛ سوار بی‌آرتی در حال مطالعه کتاب «مفتون و فیروزه» بودم که از ایستگاه مورد نظرم جان مادم. این‌قدر این کتاب جذاب و دوست‌داشتنی است که گذر زمان را حس نکردم و حواسم از محیط کاملاً پرت شده بود. خدا را شکر که بی‌آرتی‌های تهران طوری است که اگر اشتباه پیاده شوی دوباره لازم نیست کارت بزنی! از سمت دیگر منتظر اتوبوس می‌مانی تا برگردی… این را هم به لطف کتاب‌خوانی در اتوبوس متوجه شدم!

دوشنبه؛ زندگی دانشجویی به‌خصوص در این ایام کروناوی به‌شدت طاقت‌فرسا و هزینه‌بر است. کل دانشگاه از سلف و بوفه بگیرد تا باشگاه و کتابخانه و آرایشگاه و… همه‌جا تعطیل است. زندگی‌مان شده پشت لپ‌تاب‌نشینی و نوشتن و نوشتن. خورد و خوراکمان را هم دو وعده‌ای کردیم تا هزینه‌هایمان کمتر شود. زندگی ریاضتی یعنی زندگی دانشجویی!

سه‌شنبه؛ زندگی کردن در شهرک غرب اگر یک خوبی داشته باشد آن هم این است که قدر شهر و دیار و محله خودت را بیشتر می‌دانی. از لحاظ معنوی هم خواسته باشی حساب کنی در شهر خودت هر ساعتی که دوست‌داشتی می‌توانستی بروی حرم امام رضاع) و هر روزی که اراده می‌کردی می‌توانستی بروی هیئت. خدایا مشهدالرضا را ما نکیر!

چهارشنبه؛ چندین جلد از کتاب‌های نشرستارها را دوستان انتشارات از مشهد برایم پست کردند. هم‌خوابگاه‌ام که وصف کتاب بابارجب را شنیده بود می‌خواست به رسم رفقت ازم قاپ بزند، ولی خیلی رک و پوست‌کنده گفتم: «امن کتاب مجانی به هیچ‌کس نمیدم!» کتاب مجانی یعنی پایین آوردن ارزش کتاب! بدون هیچ ناراحتی حرفم را تأیید و هزینه کتاب را تمام و کمال پرداخت کرد. واقعاً معلوم شد خاطر‌خواه کتاب و کتاب‌خوانی است نه از جمله پیروان آن نویسنده غربی معروفی که می‌گوید: «غیر علاقه‌ترین کار این است که آدم کتاب قرض گرفته از دیگران را پس بدهد!»



دکتر هادی سعیدی کیاسری از حال و روز «شعر و ادب فارسی» می‌گوید

شاعران نگهبانان اصلی زبان هستند

۱۲

۱۱

ورزش

امشب وساعت ۱۹:۳۰ تیم رحمتی محکوم به پیروزی مقابل الاهلی امارات است

آخرین نفس‌های شهر خودرو در آسیا

استقلال از آسیا برگردد ، حسینی جدا می‌شود؟

« فولاد» مقصد سنگربان آبی‌ها



تجمع مقابل فدراسیون ودفتر باشگاه علیه سایت‌های وزارت

رایزنی استقلالی‌ها برای استیضاح وزیر

روزمره نگاری

هیچ جا خانه آدم نمی‌شود!

رقیه توسلی: نه هیچ جا خانه خود آدم می‌شود، نه هیچ جا زادگاه پدری! گوینده این جمله «خیران» است که چادر گلدار به‌سر کشیده و دست‌هایش را قفل کرده پشت کمرش و داریم با هم روستاییان را گز می‌زنیم. خیران، دختر ارشد «بابا عبدالله» است. می‌خواهد ما را ببرد باغ نارنگی‌اش. چشم روشنی باغدار شدنش دعوت‌مان کرد.

پیاده‌روی پیشنهاد ما بود. کمی از ظهر گذشته، هوا اما عالی و مهربان است؛ نیمه آفتاب و نیمه ابر. از در چارطاق باز خانه‌ای، گله‌ای غاز بیرون می‌آید. غازهایی به غایت زیبا و درشت هیکل. خیران با بانویی که دارد گله را برای چرا می‌برد خوش و بشی می‌کند و بعد رو به ما با خنده می‌گوید: دو برابر این‌ها داشتیم، غاز و بوقلمون. برای خودم چوپانی بودم. فروختمشان تا پلاک نارنگی‌سرا از کفم نرود. می‌دانید مادرم عاشق نارنگی بود خدایم‌رز. ا جانہ مار تی فدا. به اسدقا همان اوایل زندگی گفتم یک روز اگر پول و پله‌ای بهم زدیم حتماً زمین مرکبات بخریم. زمین نارنگی.

نگاهش می‌کنیم، اشک توی چشمش حلقه زده اما حالش معرکه است. ادامه می‌دهد: دخترهایم جوهرتر بهتر از شما نباشند. دیدن پول من و پدرشان ۳۰ سال است که به خرید یک قطعه زمین کفاف نداده، دو خواهری یک‌روز و قول و قرار می‌کنند می‌بند خانمان مهمانی. حدس بزنید با چی؟ الهی که خیر از زندگی‌شان ببینند با سکه‌ها و طلاهایشان… آره این‌طور شد که ما هم بالاخره به آرزویمان رسیدیم… الحمدلله.

وسط تیرکات ما و تعریفات خیران جان می‌رسیم به مقصد… چه رسیدنی اما… نمی‌توانیم خودمان را جمع و جور کنیم، یعنی از توانمان خارج است… حاج و واج و حیرت زده به اطراف خیره می‌شویم… برای هر پنج نفرمان شبیه شوخی نابجایی می‌ماند صحنه‌ای که با آن مواجه شدیم‌یم جز صاحبخانه… او ساکن روستاست و خون دل‌هایش را خورده از این همه اجی می‌ترجی شدن‌ها و غیب شدن‌ها… ما اما نه… داغمان تازه تازه است… خیلی سال می‌شد مسیرمان به این بخش روستا نخورده بود… با اینکه حدوداً می‌دانستیم ملک دختر باباعبدالله کجای ده قرار دارد اما واقعاً جا می‌خوریم از تماشای تغییر و تحولات… از آن همه خاک زراعی جز یک قطعه، اثری باقی نمانده… از آن همه دشت و شالیزار و مرکبات‌سرا… کارمان می‌رسد به برداشتن عینک و مالیدن چشم‌ها… نه! خیال نیست، متأسفانه حقیقت دارد… پر ویلا شده… جوری که تصو می‌کنم اهل این تکه روستا، یک‌روز صبح که بیدار شدند از خواب، فرونشده شدند و انگشت زار‌هاشان را آغشته کردند به استامپ و بعد برای خاطراتشان یوسه‌ای حواله و جلائی وطن کردند.

مشغول استشمام نارنگی‌هاییم که صدای گله غاز‌ها می‌آید از سر جاده اصلی و پشت بندش سه ماشین خوش قواره با پلاک غیربومی می‌پیچند سمتمان.

بی درنگ، مثل هوا می‌شود احوالمان؛ نیم روشن، نیم تاریک…

خیران می‌گوید برویم ته باغ؛ یک درخت گردو آنجاست… شاید شیرینی‌اش، مُشتی گل برمی‌دارم و بو می‌کنم. فرمایش «خیران‌جان» متین است؛ هیچ جا‌خاک آشنا نمی‌شود.



بوده که تنها تولیدکننده داروی بیماران ام پی اس آمریکایی است و در نهایت با فشار سازمان جهانی بهداشت و وزارت خارجه، این شرکت آمریکایی حاضر شد دارو به بیماران بدهد؛ اما در انتقال ارز به آمریکا مشکل داریم و بانک‌های واسط جرئت نمی‌کنند پول را از ایران به آمریکا منتقل کنند، البته ما به شرکت‌های دانش بنیان فشار نشووند. البته تا روی تولید این داروها کار کنند.

تأمین نشود تا بیماران دچار چالش نشوند. البته مقرر شد با پیگیری‌های دارو به اندازه نیاز چند ماه تا‌مین شود تا بیماران دچار چالش نشوند. البته برخی بیماران هم دارو روی آن‌ها اثربخشی لازم پیدا نمی‌کنند، اما پس از آن مسئولان دیگر نتوانستند داروی جدیدی وارد کنند.

به نقاط مختلف دنیا به جز ایران ارسال می‌کند. حالا بیش از یک سال است که داروهای این شرکت آمریکایی به دلیل تحریم‌ها وارد کشورمان نشده و بیماران را با مشکل جدی روبه‌رو کرده است. زمستان سال گذشته بود که پس از بالا گرفتن اعتراض خانواده‌های این بیماران، وزیر بهداشت اعلام کرد تحریم‌ها مانع تهیه این دارو نشده است. وزیر البته همان زمان قول داد با دور زدن تحریم‌ها تا حد امکان داروهای این بیماری خاص را وارد کشور کند.

وعده‌ای که البته تحقق هم یافت و اواخر سال گذشته بخشی از داروهای مربوط به این بیماری وارد کشورمان شد، اما پس از آن مسئولان دیگر نتوانستند داروی جدیدی وارد کنند.

نتیجه‌ای نداشت

پس از این، وزیر بهداشت یکبار دیگر دست به کار شد و با نامه نوشتن به مدیر کل سازمان جهانی بهداشت خواستار لغو تحریم‌های دارویی شد.

او با اشاره به تحریم‌های آمریکا یادآور شده بود موانع عمده بر واردات مواد غذایی، دارو و وسایل پزشکی و گزینه‌های درمانی موجود برای بیماران ایرانی تأثیر گذاشته است. وزیر بهداشت در بخش دیگری از نامه‌اش هم نوشته بود: «می‌خواهیم به شما اطلاع دهم که صدها کودک ایرانی مبتلا به MPS به دلیل کمبود داروهای فوق در معرض خطر مرگ و میر و عوارض جانبی قرار گرفته‌اند».

نمکی فقط به همین نامه اکتفا نکرد و پس از مدتی به دبیرکل سازمان ملل و رئیس یونیسف هم درباره این مورد هشدار داد اما نتیجه‌ای نگرفت.

زیر بار همکاری نمی‌روند

خانواده‌های این بیماران تا کنون بارها در مقابل وزارت بهداشت تجمع کرده و از مسئولان خواسته‌اند به هرطریقی شده داروهای ضروری را برای فرزندان‌شان تهیه کنند. باشگاه‌خبرنگاران بخشی از گفت‌وگوی نماینده خانواده‌های معترض را به اشتراک گذاشته است.

پس از ۶ ماه، بیماران به اندازه یک ماه و نیم دارو داشتند و برخی از کودکان به دلیل نبود دارو به کما رفتند و حتی جان خود را از دست دادند. باید تأمین

داروی بیماران مستمر باشد و امیدواریم با تأمین دارو، نفس‌های بیماران به شماره نیفتد.

از آن طرف مسئولان هم به خانواده بیماران توضیح می‌دهند که مشکلات مربوط به تحریم‌ها دست و پای آن‌ها را همه جوره بسته است. ظاهراً شرکت آمریکایی به هیچ وجه زیربار همکاری با کشورمان نمی‌رود و مسئولان هم راه دیگری برای تهیه این دارو ندارند.

درحال رایزنی هستیم

محمدرضا شانه‌ساز، رئیس سازمان غذا و دارو یکی از مسئولانی است که باید دربرابر نبود

بیماران ام پی اس پاسخگو باشد. او درباره مشکلات مربوط به واردات این دارو گفته است: «ما به خانواده‌ها حق می‌دهیم که نگران تأمین داروی فرزندانشان باشند، اما یک مشکل اساسی ما این

تولید انحصاری در آمریکا

در حال حاضر فقط یک شرکت آمریکایی در سرتاسر جهان داروهای ام‌پی‌اس را تولید کرده و

